



یادداشت‌هایی

از

عصر پهلوی

۱۱

قسمت اول

مقدمه

تاریخی

علی اصغر حکمت

نظام الملوك الطوائفي

کلمه « ملوک الطوائف » را مورخین و جغرافی شناسان ایران از قدیم استعمال کرده‌اند. در شاهنامه فردوسی در بیان بسیار کوتاهی که از دوره اشکانیان کرده است همین اصطلاح را بکار برده :

چنین گفت داننده دهقان چاچ
چو بر تختشان شاد بنشانند
این عنوان را می‌توان تا حدی با رژیم فئودالیسم Feudalism که در قرن وسطی در اروپا معمول بوده مطابق دانست. زیرا که «فتو» Feud به لاطین بمعنای زمین مزروعی است که بفارسی (توپول) می‌گویند. و این اراضی خالصه از طرف پادشاه به بزرگان و اشراف Lords عطا میشده است و در طول مدت زمان بعد از سقوط امپراطوری روم در نقاط مختلف اروپا آنها بدست رعایا serfs آن اراضی را زراعت می‌کرده‌اند. این بزرگان و اشراف بدرجات سلسله مراتبی داشته‌اند که از طبقه پائین یعنی « رعایا » شروع می‌شده و چند درجه را بمراتب طی کرده تا در طبقه عالی به شخص امپراطور یا پادشاه منتهی میشده است و آن بزرگان و امرا می‌بایستی با خدمات نظامی یا پرداخت

مالیات بامر شاه اطاعت کنند و اگر نمی کرده اند آن اراضی را که چنانکه گفتیم بفارسی « توپول » می نامیدند ضبط و خالصه دیوان می شده است . اعطای توپول بهمین ترتیب در رژیم ملوک الطوائفی ایران معمول بوده است .

در کشور ایران نظام ملوک الطوائفی از تاریخ هجوم طوائف آریائی (مادها و و پارسها) در اواسط هزاره دوم ق . م . معمول گردید . طوائف مهاجم آریائی که از مراکز خود در آسیای مرکزی بشمال و جنوب رو آوردند قسمت جنوبی از دربندهای کوهستانی شمال ایران عبور کرده و در فلات ایران گسترده شدند . این طوائف بادام و دواب (احشام و اغنام) خود در طلب چراگاهها و مناطق بهر طرف درشرق و غرب کشور متحرک بوده و اراضی حاصلخیز را بتدریج تصاحب کرده و سپس در آن نواحی ساکن میشدند تدریجاً رؤسای این طوائف وزمین داران با همدیگر منازعه کرده بعضی بر بعضی دیگر تفوق و غلبه می یافته اند .

و بمراتب به درجات اجتماعی تقسیم میشدند و رئیس هر درجه در مرتبه خود لقب و عنوان خاصی داشته است تا بالاخره در تحت امر رئیس بزرگ که بر همه ریاست داشته و « شاه » و بالاتر از آن به « شاهان شاه » ملقب میشده قرار میگرفته اند نواحی و مناطق ایران بمناسبت اوضاع جغرافیائی بتقسیماتی چند منقسم می شده است که همه آنها در تحت امر بزرگترین شاه که در پایتخت و مرکز کل اقامت داشته قرار داشته اند . در ادوار تمدن و سلطنت آریاها در ایران نخست یک سلسله بنام « ماده » سلطنت می کرده اند که پایتخت مرکزی آنها اکباتان (همدان) بوده است . نواحی و مناطق استانهای خاوری و باختری و شمالی و جنوبی هر یک با شاه خود زندگی می کرده اند بعد از مادها شاهان پارس بر تمام سلاطین جزء غلبه کرده و امپراطوری پارس آریائی را تأسیس کردند پایتختها و شهرهای مرکزی آنها عبارت بوده است از استخر و بازار گاد و طوس و اصفهان و غیره . بعد از عصر ماد دوره سلطنت پارسها یعنی آریاهای خالص ایرانی نژاد به سه دوره جداگانه در تاریخ ظاهر می شوند نخست پارسیان « هخامنشیان » تقریباً از ۷۰۰ ق . م که پایتخت شاهان شاه بزرگ در استخر (پرسپولیس) و شوش و اکباتان بوده و بحمله اسکندر یونانی در ۳۳۰ ق . م . این دوره خاتمه یافت و یکدوره کوتاه ملوک یونانی (سلوکی) تأسیس شد ولی دوامی نیاورد .

دوم « اشکاتیان » (پارت ها) که از زمان اشک اول ۲۵۰ ق . م . تا ۲۲۷ میلادی سلطنت کرده اند کتیبه ها و مسکوکات آنها همه نشان می دهد که پایتخت آنها شهر هکاتام پیلس (سددروازه) (سلوسیه) بوده و این دوره با غلبه اردشیر بابکان بر اردوان پنجم خاتمه پذیرفت .

سوم . ساسانیان که از ۲۲۴ م تا ۶۵۰ میلادی در ایران پادشاهی کردند و سلطنت ایشان به غلبه اعراب مسلمان در نیمه قرن هفتم پایان پذیرفت پایتخت پادشاهان ساسانیان تیسفون و مدائن و نیشابور (نزدیک کازرون) و فیروز آباد بوده است .

چهارم - بعد از انقراض ساسانیان و غلبه عرب سلاله‌های کوچک ایرانی یعنی ساسانیان در ماوراءالنهر و طاهریه و صفاریان در شرق و بویهیان در غرب و جنوب ایران هر کدام زمانی کم و بیش سلطنت کرده‌اند . بعد از آنها یک سلسله سلطنت ملی صفوی به ظهور رسید که از ملیت خالص ایرانی بود و از سال ۹۰۷ ه . تا ۱۱۲۵ هجری در ایران پادشاهی مستقلی داشته‌اند و مراکز آنها قزوین و بعد شهر اصفهان بوده است .

این ادوار شاهان ایرانی بنوبه خود بحمله‌ها و مهاجمات ملل همسایه قطع می‌شده هخامنشیان به حمله اسکندر یونانی و ساسانیان بغلبه و فتح اعراب مسلمان و سلطنت‌های کوچک به هجوم قبائل ترک و مغول موقتاً منقطع می‌شود و سلطنت از طائفه دیگر منتقل می‌گردد در تمام این مدت دوهزار و پانصد سال رژیم ملوک الطوائفی در هر یک از این سلاله‌ها معمول بوده در تبعیت از پادشاهان ایرانی در سلسله‌های سلاطین عرب و ترک و مغول و بالاخره در قرون اخیر (سیزدهم هجری) دودمان ترکمان نژاد قاجار همه بلا استثنا رژیم فتودالیسم و اسلوب اریستوکراسی (اشرافیت) را در این کشور اجرا می‌داشتند و به‌سیره شاهان پارس رفتار می‌کردند در طول این مدت تنها دوره بسیار کوتاه خلفا در بیه « راشدین » به مدت سی سال است که یک اسلوب کاملاً دموکراسی در تحت لوای اسلام حکومت یافت که با شهادت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) خاتمه پذیرفت و خلفای عرب‌اموی و عباسی و بعد ایلخانیان مغول همان رژیم را تجدید کرده بودند .

رژیم فتودالیسم و نظام ملوک الطوائفی در این ادوار مختلف تاریخ فقط با القاب فرق داشته ولی رژیم و اسلوب همان بود تا اینکه با ظهور مشروطیت ۱۳۲۴ ه مطابق ۱۹۰۶ میلادی رژیم فتودالیسم رسماً خاتمه پذیرفت ولی در زمان سلطنت رضا شاه کبیر آن رژیم بکلی از میان رفته و اسلوب نوین دموکراسی و سلطنت مشروطه ملی در ایران قائم و برقرار شد .

طبقه رعیت یعنی افراد عادی مملکت عبارت بود از :

اولا طوائف رحاله که آنها را د عشیره، یا دایل، مینامیدند که شغل آنها دامداری و در طلب مرتع بیلاق و قشلاق حرکت می‌کردند .

ثانیاً : مردم ساکن در شهرها و روستاها که کار آنها زراعت و کشاورزی در دهات و اصناف، بازرگان و کاسب و صنعتگر و اهل حرفه در شهرها بودند .

برای اینکه دورنمایی از سلسله مراتب ادوار مختلف در طول مدته تاریخ دوهزار و پانصدساله بدست آورده و القاب و عناوین آنها را در هر یک از ادوار تاریخی اجمالاً تطبیق

کرده و بشناسیم بجدول ذیل باید مراجعه شود :

۱ - دوره سلطنت پارسیان ۲ - دوره سلطنت عرب مسلمان

پایتخت : اکباتان ، استخر ، شوش
تیسفون (مدائن)

شاهان شاه
شاه زمینها - اسپهبد (ساتراپ) خلیفه اموی و عباسی
ملك - سلطان

مرزبان امیر

کنارنگ شیخ

رعایا رعایا

۳ - دوره سلطنت ترك مغول ۴ - دوره سلطنت ایرانی اخیر

پایتخت : خانبالغ (پکن) (پایتخت : اصفهان ، تهران)
تبریز (ایران)

ایلخان شاهنشاہ (ظل الله)

نوئین خان - امیر

بیگلر بیگ بیگلر بیگ

بیگ کلانتر

رعایا رعایا

*** **

بعد از گذشت بیست و پنج قرن که از دوره شاهنشاهی ایران می گذشت از فاصله

کوتاهی که در زمان اسکندر سلطنت یونانی (سلوکیدها) روی داد بزودی منقرض شد اما حادثه بزرگ تاریخ ایران در قرن هفتم میلادی همانا حمله و غلبه عرب مسلمان بود که در تمدن و فرهنگ، زبان و خط و فرهنگ و هنر ایران تغییر فاحشی روی داد و در طول مدت ششصد و پنجاه سال اختلاط و امتزاج نژادی شدیدی بین پارسیان و تازیان بظهور پیوست تنها دوره خلفای راشدین چنانکه گفتم فقط سبک و اسلوب دموکراسی با «ئیدوئولوژی» اسلام تفوق و استیلا داشت ولی خلفای اموی و عباسی در سیاست مملکت و کشورمداری و اسلوب اجتماعی همان سبک و روش پارسیان را اختیار کردند. شاهان مغول و ترک نیز همچنان همان روش را داشتند دوره جدید سلطنت ایرانی صفوی هم در ابتدا یک نوع رژیم دموکراسی یعنی تکیه پادشاه به ملت شیعه ایران و طوائف قزلباش شروع شد ولی در همان اوائل یعنی در زمان شاه اسماعیل و شاه عباس سیستم اریستوکراسی و نظام ملوک الطوائفی دوباره بظهور رسید. در تمام این ادوار آن ملوک و شاهان پیوسته باهم تنازع داشته ورقابت می کردند و جنگها و خونریزیها بین آنها و بین خودشان و مهاجمین برقرار بود.

در قرن نوزدهم میلادی تمدن جدید فرنگستان و رژیمهای اجتماعی «مدرن» در جهان بظهور رسید که تدریجا به ایران نیز نفوذ کرد و سرانجام با استقرار رژیم مشروطه یعنی حکومت افراد مردم بر مردم رسمیت یافت و همه با یکدیگر در حقوق مدنی و اجتماعی متساوی گشتند. در اوائل قرن بیستم رژیم سلطنت مشروطه جانشین پادشاهی استبدادی شد.

*** **

انقراض رژیم فئودالیسم در اروپا در حقیقت از زمان اختراع باروت بدستدانش-مندی بنام روجریکون در اواسط قرن سیزدهم میلادی و ایجاد اسلحه گرم شروع گردید و تدریجا سیستمهای نوین برقرار گردید تا اینکه امروزه انبساط عظیم قوای برق و بخار اتم و پیدایش صنایع مکانیکی و استخدام آهن و فولاد بکلی نظام فئودالیسم از میان رفته نظم نوین برقرار گشته ارتشهای مدرن که مسلح با اسلحه گرم هستند بعملیات فنی نظامی، قواعد و تاکتیکهای جنگی را آموخته و زمین و دریا و هوا را قبضه کرده اند دیگر قهرا احتیاجی بوجود سواره و پیاده نیلانی یعنی جنگجویان فئودالیسم و چریکهای مسلح باقی نمانده است ایران نیز از این تحول عظیم اجتماعی در سایه توسعه علم و فن قدم در مرحله تجدد و مدرنیسم نهاد و بناچار میبایستی با اصول اجتماعی و سیاسی و نظامی عصر حاضر مجهز شود. در طول زمان تاریخ البته دسته صحرا نشینان و ایلات نقش بزرگی را ایفا می کردند آنان در واقع قشون طبیعی شاهان بوده اند و جنگجویان با نیروی بدنی- نیزه بر دوش، کلاه خود بر سر و شمشیر در کمر و تیر کمان در دست از خاک وطن در برابر بیگانگان

مدافعه می کردند و یا در ظل هدایت ورهبری پادشاهی جهانگشا به ممالک مجاور میتاخته اند. اما شکست شاه اسماعیل از سلطان سلیم خان عثمانی در چالدران ۹۱۶ ه. و غلبه قشون جدید تازه روس بر اردوهای چریکی عباس میرزا ولیعهد در اوائل قرن ۱۹ ثابت کرد که دیگر وجود صحرائشیمان و ایلات با همه اسباب و اسلحه و شتر از این پس بکار نمی آیند و بایستی بحکم جبر طبیعت بسبک روز مسلح شوند تا بتوانند در میدان تنازع بقا بردشمنان غلبه نمایند.

پیشرفت عالمگیر تمدن جهانی که از قرن هفدهم پیوسته رویتوسعه بوده انقلاب عظیم فرانسه که در آخر قرن ۱۸ میلادی روی داد و پیدایش تشکیل دولت های جمهوری به جای امپراطوری لاطینی و جرمنی و بالاخره سقوط خاندانهای عظیم امپراطورهای آلمان و اطیش تزارهای روسیه همه سبب شد که ایران هم رژیم فئودالیستی را خواه ناخواه ترک کند و به تسلط سلاطین مستبد و خود مختار قاجاریه خاتمه دهد از این رو در ۱۳۲۴ ه. ق. در ملت ایران جنبش عظیم آزادیخواهی در شهرها پدیدار گردید و ایرانیان در اوائل قرن حاضر سازمان دموکراسی را اخذ و اقتباس نمودند و حتی قانون اساسی برای رژیم خود وضع کردند اما هنوز در تحت اثر عادت دوهزار ساله خود باقی بودند.

در قانون اساسی سلطنت را يك « ودیعه الهی » ذکر کرده اند که از طرف ملت به شخص پادشاه واگذار می شود و این در حقیقت ادامه اصل سلطنت « من جانب الهی » قدیم است که تجدید شده است در ایران شاهان جزء و امراء مجلسی و خاندانهای اشراف و اریستوکرات تا اوائل مشروطه هنوز به قوت خود باقی و برقرار بودند حتی غلبه آزادی خواهان در شهرها بر پادشاهان مستبد قاجار و تبدیل رژیم استبداد باصول مشروطیت وقتی صورت گرفت و قطعی شد که دو خاندان بزرگ فئودال یعنی خان بختیاری و امیر تنکابنی (مرحوم علی قلی خان سردار اسعد و محمودلی خان سپهسالار) بیاری آزادیخواهان برخاسته و محمد علی شاه را از سلطنت ایران خلع کردند.

اما همان دو پیش بازماندگان خاندانهای اشرافی را طبعاً برای حفظ استیلای خود و وفاداری بروش و رسم اجدادی خویش را در اوائل مشروطه دوم در زیر حمایت و بال خود گرفته و دائماً آنها را تقویت می نمودند مدت بیست سال حکومت ملوک الطوائفی در زیر پرچم سه رنگ ملی همچنان به موجودیت خود ادامه دادند حکومت ملی بود ولی حقیقتاً آنها حکومت می کردند البته عناصر ملی و افراد منور و متمدن شهر نشین از رژیم پیوسیده قرون وسطائی طبعاً متنفر و بیزار بودند و با آن بجنگ پرداختند در بحبوحه این تحول اجتماعی موقعی که کشمکش بین آزادیخواهان متمدن شهرها با عشایر نیم وحشی صحراگرد باوج خود رسیده بود کوکب درخشان دولت پهلوی در سحرگاه سوم اوت ۱۲۹۹ از افق تاریخ ایران طالع گردید و بساط خان خانی از ایران برچیده شد که در قسمت دوم این یادداشت بذکر آن می پردازم.